



از شعر چریکی تا عرفان حلاج
نقد و بررسی کرونولوژیکی اشعار

دکتر شفیع کدکنی

حسن گل محمدی

از شعر چریکی تا عرفانِ حلاج

نقد و بررسیِ کرونولوژیکیِ اشعارِ

دکتر شفیع کدکنی

از شعر چریکی تا عرفان حلاج

نقد و بررسیِ کرونولوژیکیِ اشعارِ

دکتر شفیع کدکنی

(جلد اول)

حسن گل محمدی



تهران - ۱۴۰۲

سرشناسه	گل محمدی، حسن، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام پدیدآور:	از شعر چریکی تا عرفان حلاج: نقد و بررسی کرونولوژیکی اشعار دکتر شفیعی کدکنی / حسن گل محمدی.
مشخصات نشر	تهران، انتشارات جامی، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	ج ۳؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ سم.
شابک	دوره: 2 - 363 - 176 - 600 - ISBN 978
	ج ۱: 5 - 362 - 176 - 600 - ISBN 978
	ج ۲: 7 - 368 - 176 - 600 - ISBN 978
	ج ۳: 3 - 366 - 176 - 600 - ISBN 978
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.	
یادداشت	ج ۳. (چاپ اول ۱۴۰۲) (فیبا).
عنوان دیگر	نقد و بررسی کرونولوژیکی اشعار دکتر شفیعی کدکنی.
موضوع	شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۱۸ - نقد و تفسیر
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
	Persian poetry -- 20th century and criticism :
رده بندی کنگره	PIR۸۱۲۳ :
رده بندی دیویی	۸ فا ۱ / ۶۲۰۹ :
شماره کتابشناسی ملی	۹۳۳۱۰۳۰ :



خیابان دانشگاه چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۶۸۸۵۱ - ۶۶۴۰۰۲۲۳

www.nashrejami.com

jaminashr@gmail.com

از شعر چریکی تا عرفان حلاج (جلد اول)
نقد و بررسی کرونولوژیکی اشعار دکتر شفیعی کدکنی
حسن گل محمدی

چاپ اول: ۱۴۰۲، تیراژ: ۱۰۰ دوره

چاپ: دیجیتالی روز

شابک جلد اول: 5 - 362 - 176 - 600 - ISBN 978

شابک دوره: 2 - 363 - 176 - 600 - ISBN 978

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

دوره ۳ جلدی با قاب: ۹۰۰/۰۰۰ تومان

این کتاب را به استاد فرزانه:

«دکتر یحیی یثربی» تقدیم می‌کنم که نقدهای
روشنگر او در حوزه عرفان و تصوف چراغی پرنور
در شناخت راه است و کتاب «فریب سراب» اش
مانیفست تفکر و اندیشه.

مؤلف

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۴۵

نقد و بررسیِ کرونولوژیکی اشعار دکتر شفیعی کدکنی

(از شعر چریکی تا عرفانِ حلاج) ۶۵

سروده‌های اولیه در دوران زندگی

در مشهد (خراسان) (۱۳۴۴ - ۱۳۱۸) ۶۷

— کتاب شعر آینه‌ای برای صداها ۶۹

— مجموعه شعر زمزمه‌ها ۷۰

— آه شبانه ۷۰

— میسند ۷۱

— معراج فنا ۷۱

— یک مژه خفتن ۷۱

- مجموعه شعر شب خوانی ۷۳
- پیغام ۷۵
- شادی آغاز ۷۷
- زادگاه من ۷۸
- سیمرغ ۷۹
- هفت خوانی دیگر ۸۰

سروده‌های دوران زندگی در تهران

- و اعتقاد به ایدئولوژی چریکی (۱۳۴۴-۱۳۵۰) ۸۵
- مجموعه شعر از زبان برگ ۸۸
- عبور ۹۰
- مرثیه درخت ۹۲
- با آب ۹۶
- کوچ بنفشه‌ها ۹۷
- راستی آیا ۹۷
- نماز خوف ۹۹
- آواز بیگانه ۹۹
- مزامیر گل داوودی ۱۰۰
- درین شب‌ها ۱۰۱
- از پشت این دیوار ۱۰۴
- مجموعه شعر «در کوچه باغ‌های نشابور» ۱۰۹
- دیباچه ۱۱۴
- سفر بخیر ۱۱۶

- صدای بال ققنوسان ۱۱۷
- فصل پنجم ۱۱۷
- از بودن و سرودن ۱۱۸
- ضرورت ۱۲۰
- آیا تو را پاسخی هست؟ ۱۲۰
- دریا ۱۲۴
- نگر آنجا چه می بینی ۱۲۵
- حلاج ۱۲۹
- کتیبه ای زیر خاکستر ۱۳۳
- کبریت های صاعقه در شب ۱۳۵
- دیوار ۱۳۷
- پاسخ ۱۳۹
- خموشانه ۱۳۹
- دران سوی شب و روز ۱۴۱
- سوک نامه ۱۴۱
- زان سوی خواب مرداب ۱۴۲
- گفت و گو ۱۴۲

- مجموعه شعر «مثل درخت در شب باران» ۱۴۷
- دیباچه ۱۴۹
- مزمور عشق ۱۵۲
- باغ میرا ۱۵۳

- مناجات ۱۵۵
- نامیدن ۱۵۶
- در پرسش از شکوفه بادام ۱۵۷
- ژانویه ۱۵۸
- حتی به روزگاران ۱۵۹
- زمزمه ۲ ۱۵۹
- زمزمه ۳ ۱۵۹

سروده‌های دوران تدریس در دانشگاه تهران و همکاری با دکتر ناتل

خانلری و نزدیکی به سیستم‌های اداری رژیم گذشته

(۱۳۵۰-۱۳۵۷) ۱۶۱

— مجموعه شعر «از بودن و سرودن» ۱۶۴

— دیباچه ۱۶۴

— آن عاشقان شرزه ۱۶۵

— با مرزهای جاری ۱۶۶

— آواره یمگان ۱۶۷

— معراج‌نامه ۱۶۹

— اعتراف ۱۷۴

— دیر است و دور نیست ۱۷۵

— سلام و تسلیت ۱۷۸

— اضطراب ابراهیم ۱۸۲

— زندگی‌نامه شقایق ۲ و ۳ ۱۸۴

- غزلی در مایه شور و شکستن..... ۱۸۵
- زخمی ۱۸۶
- مجموعه شعر «بوی جوی مولیان»..... ۱۹۰
- دیباچه ۱۹۱
- منطق الطیر ۱۹۳
- سبزنای گندم چنگیز ۱۹۴
- قصّة الغربة الغریّة ۱۹۵
- بودن..... ۱۹۷
- آواره یمگان ۱۹۷
- آینه ای برای صداها ۱۹۹
- نیویورک ۲۰۱
- سرود ۲۰۲
- شطح اول و دوم ۲۰۲
- مرثیه ۲۰۴
- پرسش ۱ ۲۰۸
- وجود حاضر و غایب ۲۰۹
- مزمور اول و دوم ۲۱۳
- از محاکمه فضل الله حروفی ۲۱۷
- در برابر درخت ۲۲۴
- مرد ایستاده است ۲۲۷
- تسلی ۲۲۸

- ۲۲۹ -نورزیتونی
- ۲۳۲ -ناکجا
- ۲۳۴ -بار امانت
- ۲۳۵ -سفرنامه
- ۲۳۶ -پژواک

۲۳۹ سروده‌های دوران بعد از انقلاب (۱۳۵۷ تاکنون)

- ۲۳۹ -کتاب شعر هزارهٔ دوم آهوی کوهی
- ۲۴۰ -هزارهٔ دوم آهوی کوهی
- ۲۴۶ -مرثیه‌های سروکاشمر
- ۲۴۶ -جاودان خرد
- ۲۴۹ -درآمد به حصار
- ۲۴۹ -زندیق زنده
- ۲۵۴ -چراغی دیگر
- ۲۵۵ -شهر من
- ۲۵۵ -مرغان ابراهیم
- ۲۶۰ -چرخ چاه
- ۲۶۲ -ساعت شنی
- ۲۶۵ -در جستجوی نشابور
- ۲۶۶ -بربط سغدی
- ۲۶۸ -از مزامیر مانی
- ۲۷۰ -کتیبه

- مرداب غازیان..... ۲۷۳
- ای هرگز و همیشه..... ۲۷۶
- از میان روشنائی و باران..... ۲۷۶
- نوشدارو بعد از سهراب..... ۲۷۷
- به یاد عارف..... ۲۷۸
- زن نیشابور..... ۲۸۰
- پل خواجو..... ۲۸۰
- مویه زال..... ۲۸۱
- به طیان ژاژخای..... ۲۸۴
- در هجوم خاموشی..... ۲۸۶
- از مرثیه‌های سروکاشمر..... ۲۸۷
- مجموعه شعر «خطی ز دلتنگی»..... ۲۹۱
- در این قحط سال دمشقی..... ۲۹۱
- باغ زاغان..... ۲۹۲
- معجزه..... ۲۹۳
- شب خارایی..... ۲۹۴
- کلاغ..... ۲۹۸
- سبزی خزه..... ۳۰۱
- باران پیش از رستخیز..... ۳۰۳
- آن لحظه‌ها..... ۳۰۴
- قرص خواب..... ۳۰۵

- ۳۰۸ دعای باران —
- ۳۱۰ کبریت‌های بی خطر —
- ۳۱۲ نوح جدید —
- ۳۱۳ صغیر چابک —
- ۳۱۵ خطی ز دلتنگی —
- ۳۱۷ مردی ست می سراید —
- ۳۱۹ سوره برائت —
- ۳۲۰ بوتیمار —
- ۳۲۲ شاعر فردا —
- ۳۲۵ در فصل سرد اگرها —
- ۳۲۸ قاصدک‌ها —
- ۳۳۲ مرثیه دوست —
- ۳۳۳ مهمان‌نامه زمستان —
- ۳۳۸ در کاروان حُلّه —
- ۳۴۴ سفرنامه —
- ۳۴۵ در کُنه شادی —
- ۳۴۸ سیمرغ —
- ۳۵۱ حماسه بی قهرمان —
- ۳۵۳ قطب‌نما —
- ۳۵۴ تار عنکبوت —
- ۳۵۴ در خم دهلیز گرد و خاک —
- ۳۵۵ هفت سالگی —

۳۵۷	— کسوف
۳۶۰	— زنگ شتر
۳۶۱	— غلیواژها
۳۶۲	— غزل کلاغ
۳۶۵	— به برگ گل سرخ
۳۶۵	— آبیان
۳۶۸	— پرسش
۳۷۰	— در سوگ آن عصاره طوفان
۳۷۱	— مجموعه شعر «غزل برای گل آفتابگردان»
۳۷۲	— قصیده در ستایش عشق
۳۸۳	— موج نوشته‌های دریا
۳۸۵	— تاریک
۳۸۵	— سپاس
۳۸۵	— کیمیا
۳۸۵	— آواز پرنده
۳۸۵	— آرایش خورشید
۳۸۵	— دست کمک
۳۸۵	— غزل برای گل آفتابگردان
۳۸۶	— چشم چراغ
۳۸۹	— خوشا پرنده
۳۹۰	— جاودانگی

- ۳۹۲ خاکستر و الماس —
- ۳۹۴ آتش زنده —
- ۳۹۵ شعبده باز —
- ۳۹۸ ستاره‌های بر زمین —
- ۳۹۹ اورامن —
- ۴۰۰ دخترم در آینه —
- ۴۰۱ قیژک کولی —
- ۴۰۴ کتیبه سیال —
- ۴۰۴ مزبور زیبایی —
- ۴۰۵ آینه —
- ۴۰۷ سپیداران —
- ۴۰۹ گوزن و صخره —
- ۴۱۱ جشن نیلوفر —
- ۴۱۳ برگ بی درخت —
- ۴۱۷ مرثیه —
- ۴۱۹ پردگیان —
- ۴۲۰ پژواک —
- ۴۲۱ سفر در برگ نیلوفر —
- ۴۲۲ ماه زنگاری —
- ۴۲۴ شعر بی واژه —
- ۴۲۷ از میان دفتر نقاشی اطفال —
- ۴۲۸ نقطه چین عبور پرندگان —

- سوگواران در میان سوگواران ۴۲۹
- میلاد صبح ۴۳۱
- شیار هوا ۴۳۳
- طاووس امید ۴۳۴
- گل آفتابگردان، سیمای صبح، سبز در سبز، حضور، کویری،
جامه بامدادی، در سلوک، پرده‌ها، در پرده امید ۴۳۶
- در حلقه هلال گل سرخ ۴۳۹
- تالب حسرت ۴۴۰
- فنچ‌ها ۴۴۱
- صبح ۴۴۳
- از چشم دیدار ۴۴۴
- آهستن، پاییز، جشن نیلوفر ۴۴۵

- مجموعه شعر «در ستایش کیوترها» ۴۴۷
- گنجشک‌ها ۴۴۷
- بانگ نی ۴۴۹
- نکوهش ۴۵۱
- موعظه غوک ۴۵۳
- جامه دران ۴۵۶
- در جدال با قهقهه ۴۵۸
- ژنده بیدار ۴۶۵
- صبح ۴۶۹

- ۴۷۱ - لاشخورها.
- ۴۷۶ - طوقی
- ۴۷۶ - شب خیام (۱)
- ۴۷۹ - شب خیام (۲)
- ۴۸۳ - ترانه زمین و آسمان
- ۴۸۹ - شهر مناره‌ها و قناری‌ها
- ۴۹۱ - در پایان کوی
- ۴۹۳ - رهاوی
- ۴۹۶ - زمین در فضا
- ۴۹۷ - ترانه رستگاری
- ۴۹۸ - صبح ماهان
- ۴۹۹ - مرثیه زمین
- ۵۰۰ - جعبه سیاه
- ۵۰۲ - صدف
- ۵۰۳ - نام بزرگ
- ۵۰۵ - صاعقه
- ۵۰۶ - مناجات
- ۵۱۰ - قفس
- ۵۱۱ - ابری که بر ابری بیارد
- ۵۱۲ - تسلیم، چتر گردباد
- ۵۱۴ - پری خوانی
- ۵۱۶ - در چشم کبوتران من

- اندرز..... ۵۱۸
- مجال اندک..... ۵۱۸
- پرندگان پر از صبح..... ۵۲۲
- صنوبرها و باورها..... ۵۲۳
- ملخ خای زرین..... ۵۲۵
- سلامی به دماوند..... ۵۲۸
- باغ انار..... ۵۲۹
- کاروند شعر..... ۵۳۲
- کبوترهای من..... ۵۳۲
- مرثیه..... ۵۳۹
- هدیه..... ۵۳۹
- پشت دریاچه‌ها..... ۵۴۱
- صدای اعماق..... ۵۴۳

- مجموعه شعر «ستارهٔ دنباله‌دار»..... ۵۴۶
- شبچراغ..... ۵۴۷
- پژواک..... ۵۵۴
- سه نهان ازلی..... ۵۵۶
- حفره..... ۵۵۹
- صرف و نحو زندگی..... ۵۶۱
- گریز در آینه..... ۵۶۴
- درخت هستی..... ۵۶۵

- جادوی جاودانه ۵۶۸
- آن من که می سراید ۵۶۸
- نوروژنامه ۵۷۰
- شکل مرگ‌ها ۵۷۳
- چشم‌انداز دیگر ۵۷۴
- من و دریا، پرسش، ستاره دنباله‌دار ۵۷۸
- بدرود ذات و سایه ۵۷۸
- ملکوت زمین ۵۸۱
- در تقاطع دو نیستی ۵۸۱
- من و نسیم ۵۸۴
- در من و بر من ۵۸۷
- خطابه در حضور مرگ ۵۸۹
- بر کران بیکران ۵۹۲
- دژ هوش‌ریا ۵۹۴
- بی‌نام ۵۹۵
- می‌چرخد این تسبیح ۵۹۸
- جنگ برون و درون ۵۹۹
- برگ درختان سبز ۶۰۳
- خروس ۶۰۸
- شعر (۱) ۶۱۴
- دود ۶۱۷
- زمان وجودی ۶۲۰

- ۶۲۱ -رستگاری
- ۶۲۴ -ترس و لرز.
- ۶۲۸ -راز پنجره شگرف
- ۶۳۱ -شرح تجرید
- ۶۳۵ -موعظه درخت
- ۶۳۷ -مرگ بر مرگ
- ۶۳۹ -تجربه
- ۶۴۱ -قرار زندگی
- ۶۴۳ -لحظه ناب سرودن.
- ۶۴۶ -از سبز به سبز
- ۶۴۸ -آموختن
- ۶۵۰ -گل‌های ناگهان
- ۶۵۱ -اکنون جاودانه
- ۶۵۳ -ابر نبود.
- ۶۵۵ -به گل‌های سپید بی‌نام.
- ۶۵۸ -پاسخ به جامعه
- ۶۶۰ -مویه
- ۶۶۲ -شعر (۲)
- ۶۶۶ -تذکره بهار
- ۶۶۷ -لحظه‌ها.
- ۶۷۰ -در ناگزیر دهر
- ۶۷۱ -عبور گندم از زمستان.

- ۶۷۲ خطابه بدرود.
- ۶۷۷ نقد و بررسی کرونولوژیکی اشعار کتاب طفلی به نام شادی.
- ۶۷۹ — مجموعه شعر «زیر همین آسمان و روی همین خاک».
- ۶۷۹ — دیباچه.
- ۶۸۱ — تاریخ نانوشته.
- ۶۸۲ — یک کلاغ پیر.
- ۶۸۳ — راه اندوه.
- ۶۸۸ — اندوه بنفشه‌ها.
- ۶۹۲ — آغاز و پایان.
- ۶۹۳ — یاسا.
- ۶۹۶ — در زیر آسمان نشابور.
- ۶۹۹ — آجیل خنده.
- ۷۰۰ — جای تو خالی.
- ۷۰۲ — مرثیه.
- ۷۰۳ — در آبگیر غوکان.
- ۷۰۶ — تبعید به درون.
- ۷۰۷ — در چارراه برده فروشان.
- ۷۰۸ — گمشده.
- ۷۱۰ — آن بنفشه نپژمرده باقی است.
- ۷۱۲ — زاغان.
- ۷۱۴ — زندگی کردم ولی از دور.

- ۷۱۶ پاییز دیگری ست.
- ۷۱۷ دریغ فرصتِ ما.
- ۷۱۹ در آن کنج نشابور
- ۷۲۴ بر نقشه وطن.
- ۷۲۸ از باران به باران
- ۷۳۲ مرثیه
- ۷۳۷ نوح دگر آمده ست.
- ۷۴۲ عروسک
- ۷۴۴ گور دسته جمعی گل ها.
- ۷۴۶ غوک نامه.
- ۷۵۱ در کارگاه قالی
- ۷۵۲ ققنوس
- ۷۵۵ نفیس گرگ
- ۷۵۷ خاک زودباور
- ۷۵۹ بازگشت
- ۷۶۲ در پایتخت نو میدی.
- ۷۶۳ امروز و فردا
- ۷۶۵ صبح لیدن
- ۷۶۹ کسوف
- ۷۷۰ بهار کاغذین
- ۷۷۲ استبداد شرقی
- ۷۷۴ مثل اسیر جنگی

- آواز زندگی ۷۷۵
- مارگیر ۷۷۷
- آوارگی ۷۷۸
- تهران، از دور ۷۷۹
- طوفان نوح دیگر ۷۷۹
- اقتدا به آتش ۷۸۲
- خونریزی خزان ۷۸۳
- سرآواز ۷۸۴
- زینت المجالس ۷۸۶
- زیر همین آسمان و روی همین خاک ۷۹۰
- مجموعه شعر «هنگامه شکفتن و گفتن» ۷۹۱
- هنگامه شکفتن و گفتن ۷۹۱
- شادی آموختن زندگی ۷۹۴
- پاسخ ۷۹۶
- جبر و اختیار ۷۹۹
- میدان پالمیر ۸۰۳
- شهر عاشقان ۸۰۶
- کدامین؟ ۸۰۸
- زیبایی و حقیقت ۸۰۹
- نهر آینده ۸۱۰
- پیاده از هستی ۸۱۱

- آن سان که با شکوفه بادام ۸۱۴
- درخت رهایی ۸۱۵
- آزادی ۸۱۸
- تخته سیاه ۸۲۰
- در بامداد آینه‌ها ۸۲۲
- از گدازه‌های روح ۸۲۴
- قفس ۸۲۷
- گهواره‌اش بر آب ۸۳۰
- راه دستان ۸۳۲
- معیار دل ۸۳۴
- پناه من ۸۳۵
- هدیه ۸۴۰
- ورق زدن طوفان ۸۴۱
- میله‌ها ۸۴۳
- به دنبال آن لحظه جاودانی ۸۴۵
- آزادی ۸۴۶
- چون و چرا ۸۴۶
- گل سرخ ۸۴۷
- میوه مرگ ۸۴۸
- از بیم خشکسالی ۸۴۹
- پارادوکس ۸۵۰
- گهواره دروغ ۸۵۰

- ۸۵۰ - بی خوابی
- ۸۵۱ - قناری
- ۸۵۲ - فواره
- ۸۵۴ - قیام ظهوری
- ۸۵۵ - بادبزن
- ۸۵۶ - مناجات
- ۸۵۶ - جامواره دریا
- ۸۶۰ - آن لحظه‌های آخری شط
- ۸۶۲ - چمدان خالی
- ۸۶۳ - روی تار عنکبوت
- ۸۶۵ - عقربه‌های ترس
- ۸۶۸ - نرگسانگی
- ۸۷۰ - زمین و آسمان
- ۸۷۴ - حلزون خانه به دوش
- ۸۷۵ - با اَرّه نَفَس
- ۸۷۷ - با اژدها در چاه
- ۸۷۸ - خروش رود زمان
- ۸۸۰ - تا انتظار باقی ست

- ۸۸۲ - مجموعه شعر «از همیشه تا جاودان»
- ۸۸۲ - غزل‌ها
- ۸۸۵ - با شعر نیز این قصّه را دارم

۸۸۷	— بخوان ای مرغ!
۸۹۰	— از هر در و دیوار بلند است صدایت
۸۹۴	— در همیشگی
۸۹۵	— شعر
۸۹۸	— سطرهای نانوشته
۹۰۰	— مرثیه
۹۰۳	— شور امیرف
۹۰۴	— ای شاعران روی زمین
۹۰۷	— سیفر اعداد
۹۰۹	— رگبار عصر
۹۱۱	— در همیشه‌ها
۹۱۱	— پژواک
۹۱۵	— ناگزیرها
۹۱۷	— قلندر شیرین
۹۱۹	— در آن زلالِ بیکران
۹۲۰	— کبوتر طوقی
۹۲۲	— اُجاقِ شعر
۹۲۴	— در میان شعله‌ها
۹۲۵	— به رودکی
۹۲۹	— به خیام
۹۳۱	— یک نبض حیات را افزون‌تر کردن
۹۳۲	— زاغ بر آینه

- آن نغمه جاودان ۹۳۳
- با دو خطِ کودکانه ۹۳۳
- از دفتر باران و برگ، همسایه دیوار به دیوار ۹۳۶
- شعر درمانی ۹۳۶
- پیام ۹۳۶
- مجموعه شعر «شیپور اطلسی‌ها» ۹۴۰
- سنجاب ۹۴۰
- بلوط ۹۴۳
- در جامه بلیغ و بلند برهنگی ۹۴۵
- گرمای زندگی ۹۴۷
- ندای هنگام ۹۴۸
- انتظار ۹۴۸
- روبه سوی زندگی ۹۴۹
- سحرگاهان اسفند ۹۵۱
- زیبایی برهنگی باغ ۹۵۲
- درخت‌های زمستانی ۹۵۲
- جمله ژرفی که نحو و صرف ندارد ۹۵۵
- ترجمان ۹۵۶
- طنبور خراسانی ۹۵۶
- شادیت بی کرانه خوش باد! ۹۵۷
- همچون درخت نیمه اسفند ۹۵۸

- ۹۵۸ - ارغوانی
- ۹۵۹ - گل های خطمی
- ۹۶۰ - شب دریا
- ۹۶۱ - دانه تسبیح باران
- - زمزمه زنجره، پاییز، آسمان شلوغ پاییزی، جوانی های
- هستی، سلام ای اقا قیا!، اطلسی ها، درخت، پرنده، صبح
- ۹۶۱ - زمستانی، شکفتن، شیپور اطلسی ها، ستون گردباد
- ۹۶۲ - یک دقیقه سکوت
- ۹۶۲ - گلریزان
- ۹۶۶ - لاله کوهی
- ۹۶۸ - سپیدار بیدار
- ۹۶۹ - کبوتر
- ۹۷۱ - وحیِ غریزه
- ۹۷۱ - پاییز
- ۹۷۲ - معماری بهار
- ۹۷۲ - بودای شادمان
- ۹۷۴ - صبو حی
- ۹۷۷ - ارغوان ها
- ۹۷۹ - گل یخ
- ۹۸۰ - گنجشک ژاپنی
- ۹۸۲ - پرده خاموشی گل های داودی
- ۹۸۶ - بُعد پنجم درخت

- خطاب به گل‌های آفتاب‌گردان ۹۸۸
- نام این درخت ۹۸۹
- گویی درخت تشنه لبی، شکوفه بادام، قطره باران ۹۹۰
- مجموعه شعر «در شب سردی که سرودی نداشت» ۹۹۱
- چون نقش‌های قالی ۹۹۱
- زلزله و عشق ۹۹۳
- رقصنده و رقص ۹۹۴
- نهر تکامل ۹۹۸
- خدا و ابلیس ۹۹۹
- در چشم باغبان ۱۰۰۰
- انحنای زمان ۱۰۰۲
- بهشت و دوزخ ۱۰۰۴
- لحظه بدرود ۱۰۰۵
- چشم‌های تو ۱۰۰۶
- مستی که از راه گوش خیزد ۱۰۱۱
- شهرزاد ۱۰۱۱
- چون جوی بهشت ۱۰۱۲
- روی چتر من ۱۰۱۳
- کتاب عمر ۱۰۱۵
- در چارراه برده‌فروشان ۱۰۱۷
- دریای دوروح ۱۰۱۸

- حلول و اتحاد..... ۱۰۱۹
- چون دو خط موازی..... ۱۰۲۰
- چون جمله‌ای میان هلالین..... ۱۰۲۳
- آموختن..... ۱۰۲۴
- روز والتین..... ۱۰۲۵
- قناری و گل..... ۱۰۲۶
- جاری شدن آب در آوند گیاهان..... ۱۰۲۷
- آن سال‌ها..... ۱۰۲۷
- هفت شهر عشق..... ۱۰۲۸
- از همیشه تا جاودان..... ۱۰۲۹
- گر به دستیم دست تو باشد..... ۱۰۳۱
- خاموشی..... ۱۰۳۳
- پُل..... ۱۰۳۵
- آغاز و پایان..... ۱۰۳۶
- ساعت و تقویم..... ۱۰۳۶
- در پیشگاه دانایی..... ۱۰۳۷
- مثل قلب زخم خورده پرنده‌ای..... ۱۰۳۸
- آغازی ز پایان‌ها را..... ۱۰۴۰
- یکی و بی مانند..... ۱۰۴۳
- جویبار زمان..... ۱۰۴۴
- غروب خورشید..... ۱۰۴۵
- لذت عشق..... ۱۰۴۵
- دور از هوارها و هیاهو..... ۱۰۴۶

- سبزه تُرد یک عشق معصوم. ۱۰۴۷
- جامه درانِ جان ۱۰۴۸
- در پرده عَشاق ۱۰۴۹
- کبریت و کاه ۱۰۵۲
- چون خزه‌ای بر آبِ جو ۱۰۵۵
- غزلِ باران ۱۰۵۶
- در شب سردی که سرودی نداشت ۱۰۵۸
- اُنس و هیبت ۱۰۵۹
- عاشقانه ۱۰۶۰
- غزلِ هَمَلِت ۱۰۶۱
- اگر عشق نمی بود ۱۰۶۳
- در زیور زلالی یک عشق ۱۰۶۴
- سجده بر آسمان ۱۰۶۵
- آن گل سرخ ۱۰۶۶
- حَبَّةُ الْقَلْب ۱۰۶۷
- جمع ما پریشان گردید ۱۰۶۸
- دیوانه اشک ۱۰۶۸
- نام تو ۱۰۶۹

- نقد و بررسی کرونولوژیکی اشعار متفرقه ۱۰۷۱
- از مجموعه شعر «بهار کاغذین»، پنجاه شعر چاپ نشده در
مجله بخارا، اسفند ۱۳۸۷ که در کتابها نیامده است ۱۰۷۱
- تحویل ۱۰۷۲

۱۰۷۳	— نبض لحظه
۱۰۷۵	— محاصره عشق
۱۰۷۵	— توکیو
۱۰۷۶	— بهار توکیو
۱۰۷۶	— صبح توکیو
۱۰۷۷	— دولت سبز بهاری
۱۰۷۷	— صبح بهاری
۱۰۷۷	— مراقبه
۱۰۷۸	— تنهایی توکیو
۱۰۷۹	— شامگاهی
۱۰۷۹	— بهار کبود
۱۰۸۴	— جادوی مشتی خاک
۱۰۸۴	— آن دو ساقه زنبق کبود
۱۰۸۵	— گل خطمی
۱۰۸۵	— گلهای آفتابگردان
۱۰۸۶	— طلسم احضار روح
۱۰۹۰	— آواز پرنده
۱۰۹۲	— صبح بهشت است، ولی...
۱۰۹۳	— لحظه پیوستن دریا و رود
۱۰۹۴	— زنجره
۱۰۹۵	— وعده دیدار
۱۰۹۵	— نام تو

- عاشقان چنین اند ۱۰۹۷
- کیف کوچک ۱۰۹۸
- کودک آفریقایی ۱۰۹۹
- آتشباری ۱۱۰۰
- مهتاب ۱۱۰۱
- قلاب ماهی گیر ۱۱۰۲
- صدای دارکوب ۱۱۰۳
- سیب روشنی که می خورید ۱۱۰۳
- اینجا کسی آرمیده است ۱۱۰۷
- کتیبه ای بر گور دکتر محمد مصدق ۱۱۰۷
- سهم عاشقان از این زمین ۱۱۰۹
- ای شعر پارسی ۱۱۱۵

— بعضی از سروده های منتشر شده با عنوان «در لحظه حضور»،

- در مجله بخارا، شماره ۹۲ که در کتابها نیامده است ۱۱۱۷
- در لحظه حضور ۱۱۱۷
- در خواب های هرزه ۱۱۱۸
- درخت و آب و آسمان ۱۱۱۹
- سالهای آتش و سرود ۱۱۱۹
- آسمان زنبق ۱۱۲۱
- دور و تسلسل ۱۱۲۱
- از برگ های حیرت ۱۱۲۲

- ۱۱۲۳ نقطه چین‌ها
- ۱۱۲۵ ناگزیر
- ۱۱۲۶ خواب پریشان باغ
- ۱۱۲۷ شطح عاشقانه
- ۱۱۲۸ با مُتنبی
- ۱۱۲۹ شاعر
- ۱۱۲۹ همین و بس
- ۱۱۲۹ از برگ‌های اندوه
- ۱۱۳۱ سفالهای شکسته
- ۱۱۳۴ ارض موعود

— بعضی از سروده‌های منتشر شده با عنوان «یکصد و یک شعر
منتشر نشده»، در مجلهٔ بخارا، شماره ۹۸ که در کتابها نیامده

- ۱۱۳۷ است
- ۱۱۳۷ دسته کلید دریا
- ۱۱۴۱ آن لحظه
- ۱۱۴۲ آمیزهٔ چار عنصر
- ۱۱۴۲ ای کاش بر ستاک صنوبر
- ۱۱۴۴ بعد از قیامت
- ۱۱۴۵ بهار کبود
- ۱۱۴۷ زمزمه
- ۱۱۴۹ سقوط

- در حضور تو..... ۱۱۵۰
- جنون شاعران..... ۱۱۵۱
- آینه دور روح..... ۱۱۵۲
- درفش تنهایی..... ۱۱۵۳
- پنجره‌ای به دوزخ..... ۱۱۵۳
- این پرنده..... ۱۱۵۷
- روایت..... ۱۱۵۷
- زندگی و مرگ..... ۱۱۵۸
- درهای زنگ خورده..... ۱۱۵۸
- فواره آب زندگی..... ۱۱۵۹
- عروسک..... ۱۱۵۹
- صبح اسفند..... ۱۱۶۰
- یکسان..... ۱۱۶۰
- بوته‌های تاغ..... ۱۱۶۱
- در قرائت ابن معجم..... ۱۱۶۲
- اطلسی‌های (۱) و (۲)..... ۱۱۶۲
- چون سایه و خورشید..... ۱۱۶۳
- غروب اسپریس..... ۱۱۶۵
- سرنوشت..... ۱۱۶۶
- چون برگ‌های ریخته..... ۱۱۶۸
- چون هدیه‌ای شگرف..... ۱۱۶۹
- اشراق بیکران..... ۱۱۷۱

- دخیل ۱۱۷۳
- نخ را بکش ۱۱۷۴
- در نفس صبح ۱۱۷۶
- نسترن در زیر باران ۱۱۸۰
- روز بهاری ۱۱۸۲
- در جامهٔ دود ۱۱۸۲
- ترانهٔ روشن ۱۱۸۳
- نشابورک ۱۱۸۴
- حضور ۱۱۸۵
- سفرنامهٔ پروانه ۱۱۸۶
- هراس‌های وجودی ۱۱۸۷
- افسانهٔ خروس پری ۱۱۸۹
- آرش ۱۱۹۲
- در پشت واژه‌ها ۱۱۹۲
- در لحظه ۱۱۹۴
- ابوزید سروجی ۱۱۹۵
- شهر ۱۱۹۸

— بعضی از سروده‌های منتشر شده با عنوان «یکصد و پنجاه شعر

منتشر نشده»، در مجلهٔ بخارا، شماره ۱۰۵ که در کتابها نیامده

است ۱۱۹۹

— به گل سرخ ۱۱۹۹

- آواز پرنده کی شود زندانی؟ ۱۲۰۰
- سنگینی زمین..... ۱۲۰۱
- در باغ شاهزاده..... ۱۲۰۲
- شهبانوی شب ۱۲۰۳
- بوته‌های تاغ..... ۱۲۰۴
- مَسخ ۱۲۰۵
- کو ابری آنچنان که بیارد؟ ۱۲۰۶
- تکرار ۱۲۰۷
- نَجّار سبز چشم..... ۱۲۰۸
- صبح شهر..... ۱۲۰۹
- چو خورشید بر لب آفاق..... ۱۲۱۲
- به آغاز جهان و به جوانسالی هستی ۱۲۱۳
- شیپور اطلسی‌ها..... ۱۲۱۴
- زمینی دیگر ۱۲۱۶
- غوغای غوکان و... ۱۲۱۸
- ظهور ۱۲۱۹
- تا تو نیایی ز راه..... ۱۲۲۱
- اعماق ۱۲۲۳
- در جام صبح ۱۲۲۴
- رنگ در رنگ ۱۲۲۵
- صنوبران..... ۱۲۲۶
- لوح..... ۱۲۲۸

- آوار دانستن ۱۲۲۹
- مزبور زندگی ۱۲۳۲
- پناه جویی ۱۲۳۴
- در آینه پگاه ۱۲۳۵
- درون پیرهن صبح ۱۲۳۶
- مرزهای ایران شهر ۱۲۳۹
- کرکسها ۱۲۴۰
- صید عنقا ۱۲۴۲
- آه از این عقربه ها ۱۲۴۳
- واگشت ۱۲۴۵
- حصار ۱۲۴۷
- طغرای زندگی ۱۲۵۱
- دروازه رزان ۱۲۵۷
- شهر زور ۱۲۵۸
- ازین دریچه ۱۲۶۰
- البرز ۱۲۶۱
- سرو کاشمر ۱۲۶۲
- مناجات ۱۲۶۴
- مناجات ۱۲۶۵
- روی شانه البرز ۱۲۶۷
- ای همه ها ۱۲۶۹
- آن آذرخش شب ۱۲۷۱

- ۱۲۷۲ - خروس این سحرگه
- ۱۲۷۲ - ترانه کبود
- ۱۲۷۳ - حکایت
- ۱۲۷۳ - گوگرد سرخ
- ۱۲۷۳ - گل های ابری
- ۱۲۷۴ - بر بام سبز
- ۱۲۷۵ - رباط پشت بادام
- ۱۲۷۶ - آرزوها
- ۱۲۷۷ - سیمرغ
- ۱۲۷۹ - در هجوم رنگ ها
- ۱۲۷۹ - مرغابی ها
- ۱۲۸۰ - کلاغ
- ۱۲۸۱ - کتیبه
- ۱۲۸۲ - امید محال
- ۱۲۸۴ - درین شبگیر
- ۱۲۸۸ - قمار
- ۱۲۹۰ - پل زمانخان
- ۱۲۹۱ - منشور صبح
- ۱۲۹۳ - افسانه و حقیقت اینجا شناورند
- ۱۲۹۴ - در نفس های ازدها
- ۱۲۹۵ - از هیچناک شایعه
- ۱۲۹۷ - بیار ای ابر!

- هنگامه رستم‌التواریخ دگر! ۱۲۹۸
- آوار ۱۲۹۸
- آسمان آبی گل‌های ابری ۱۲۹۹
- در قرائت متنبی ۱۳۰۰
- تَرْتَم فرصت ۱۳۰۱
- بر کدامین سو؟ ۱۳۰۱
- سوار ۱۳۰۲
- دایه ۱۳۰۳
- در باغ باژگون ۱۳۰۶
- عاشقان چنین ترانه خوانده‌اند ۱۳۰۸
- از عشق سخن بگو ۱۳۰۹
- در خواب‌های هرزه ۱۳۱۱
- لال بازی ۱۳۱۳
- رود ۱۳۱۳
- آیا نیاز هست؟ ۱۳۱۴
- چله‌نشین ۱۳۱۴
- بهشت ۱۳۱۹
- ای عشق! بر تو درود ۱۳۲۱
- سیب ۱۳۲۵
- ما، در زمان به کوچ و عبوریم ۱۳۲۶
- نقطه‌ای برای اتکا ۱۳۲۸
- پرسش ۱۳۲۹

— شعرهای متفرقه و اخوانیات چاپ شده در جراید و مجلات و

سایت‌های کامپیوتری ۱۳۳۲

— درخت ۱۳۳۲

— فصل عبور صنوبر ۱۳۳۳

— جان جهان ۱۳۳۴

— جوابیه جان جهان ۱۳۳۵

— رهرو عشق ۱۳۳۷

— برای استاد محمدعلی موحد ۱۳۳۹

— آن سوی دیوار ۱۳۴۰

— در وصف دکتر غلامحسین یوسفی ۱۳۴۲

— برای درگذشت آیت‌اله حاج هاشم قزوینی ۱۳۴۴

— برای درگذشت غلامرضا قدسی ۱۳۴۵

— برای بزرگداشت احمد کمال‌پور ۱۳۴۶

— برای هفتاد سالگی استاد فرخ خراسانی ۱۳۴۷

— در رثای استاد تاج اصفهانی ۱۳۴۷

— برای بزرگداشت دکتر مهدوی دامغانی ۱۳۴۸

— نقشه آزادی ۱۳۵۰

— راه‌گزیز ۱۳۵۱

— سخن پایانی ۱۳۵۱

پیوست‌ها

چرا دکتر شفیعی کدکنی شاعر آوانگارد نیست؟	۱۳۵۵
نقد و بررسی شعر «دیباچه» دکتر شفیعی کدکنی	۱۳۶۵
تأثیرپذیری دکتر شفیعی کدکنی از ایدئولوژی چپ	۱۳۷۳
دکتر شفیعی کدکنی، شاعری در پشت نقاب‌ها	۱۴۱۳
دکتر شفیعی کدکنی و قصیده غوک‌نامه	۱۴۳۷
بررسی جایگاه شعر دکتر شفیعی کدکنی در ادبیات معاصر	۱۴۵۱
مانیفست فکری و ذهنی دکتر شفیعی کدکنی	۱۴۷۳
بررسی سیمای زن و مفهوم عشق در شعر دکتر شفیعی کدکنی	۱۵۰۱
شبکه پدرخواندگی در ادبیات فارسی معاصر	۱۵۱۷
منابع و مراجع	۱۵۱۳
فهرست اعلام	۱۵۳۵
شفیعی کدکنی در آئینه تصویر	۱۵۵۵

پیشگفتار

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی استاد دانشگاه، شاعر، ادیب و پژوهشگر معروف معاصر است که بخش عمده‌ای از فعالیت‌های ادبی و فرهنگی‌اش به سرودن شعر اختصاص یافته است. او در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در کدکن به دنیا آمده و اکنون ۸۴ ساله است. شعر آن چنان از دیدگاه این شاعر با تخلص م. سرشک با اهمیت است که می‌گوید:

«شاید هیچ‌کس باور نکند که دلبستگی من به نقد ادبی و مطالعات در باب تصوف از فرط دلبستگی به شعر است. می‌توانم ادعا کنم که کمتر چیزی در این باب نشر می‌شود که من آن را با حوصله نخوانم.»

بنابراین شاعری از نظر استاد شفیعی بر هر کار ادبی و فرهنگی او رجحان و برتری دارد. با توجه به اینکه در بسیاری از کتب منتشر شده درباره زندگی و آثار این استاد، شرح کامل و مبسوطی از چگونگی تولد، تحصیل در حوزه و دانشگاه و فعالیت‌های تحقیقاتی، پژوهشی و آثار منتشر شده از ایشان، ارائه شده است، لذا در این کتاب، فقط به

سروده‌ها و اشعار م. سرشک توجه داشته و آنها را از منظر تحلیلی و تطبیقی مورد نقد و بررسی قرار داده‌ایم.

بدیهی است دیدگاه‌هایی که در این کتاب ارائه می‌گردد، نظریات و بررسی‌های مؤلف است که با ممارست و تحقیق در طول مدت چند سال به رشته تحریر درآمده است و ممکن است بسیاری از خوانندگان با این نظریات موافق باشند یا آن که آنها را نپسندند. نکته دیگری که شایسته است در این پیشگفتار به آن اشاره گردد، این است که مؤلف برای استاد شفיעی کدکنی و کارهای او چه در زمینه شعر و چه تحقیقات و پژوهش‌های گوناگون، ارزش و احترام خاص و شایسته‌ای قایل است و خود را شاگرد او می‌داند و از آثار و گفتارهای وی بسیار آموخته است. قابل ذکر است که در این نقد و بررسی ممکن است در پاره‌ای از موارد نگارنده با استاد شفיעی اختلاف نظر داشته باشد که همین تفاوت دیدگاه‌ها است که موجب ایجاد زمینه‌های مختلف در نقد و بررسی گردیده و موجبات رشد و تعالی در جامعه ادبی و فرهنگی را فراهم می‌سازد.

دکتر شفיעی در تعریف شعر می‌گوید:

«شعر گره خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل

گرفته است.»

او محور همه تحولات شعر را زبان و روابط اجزای آن می‌داند و اظهار می‌دارد:

«وقتی که زبان شعر تکراری شد، جهان‌بینی او هم تکراری می‌شود.

انسان چیزی نیست جز زبان و همهٔ خلاقیت‌های ادبی جهان فقط و فقط در حوزهٔ زبان صورت می‌گیرد.»

در حقیقت این گفتهٔ استاد شفيعی نقل قول غیرمستقیمی از تفکرات و فلسفهٔ ویتگنشتاین فیلسوف معروف اتریشی است که فلسفهٔ او پژوهشی از تحولات زبانی است که در آن نظریهٔ تصویری زبان را مطرح کرده است و تنها فیلسوفی است که تمام آراء و آثارش بر محور زبان استوار است. ویتگنشتاین زبان را دانش و ابزار فاهمه می‌داند، نه صرفاً ابزار میانی سخن گفتن. به نظر این فیلسوف ساختار زبان بیانگر نحوهٔ اندیشهٔ ما است و فلسفهٔ نوعی درمانگر است و فیلسوف کسی است که بیماری فهم انسان را علاج می‌کند.

دکتر شفيعی در مسئلهٔ زبان سخت متأثر از اندیشه‌های ویتگنشتاین است و دربارهٔ او می‌گوید:

«تمام مسلمانان، در قرون اخیر، به اندازهٔ یک سال از عمر فلسفی

ویتگنشتاین اندیشهٔ عرضه و ارائهٔ نکرده‌اند، تعارف با هیچ‌کس نداریم.»

البته به گمان نگارنده این موضوع قیاس مع الفارق است. چون حوزهٔ ذهن و فکر و جهان‌بینی ویتگنشتاین که آدم عجیب و غریبی بود با مسائل ذهنی مسلمانان در قرون اخیر قابل مقایسه نیست. از آن گذشته استاد شفيعی به نقدهایی که به فلسفهٔ زبان این فیلسوف شده، توجه نداشته است والا چنین سخنی را نمی‌گفت. ویتگنشتاین مدتی در جنگ جهانی اول به ارتش اتریش و مجارستان پیوست و بر علیه روس‌ها جنگید و حتی به اسارت درآمد و سرانجام به دانشگاه

کمبریج رفت و تحت تأثیر تولستوی به فلسفهٔ زبان پرداخت. به طور کلی فلسفهٔ ویتگنشتاین نوعی «فلسفه بر علیه فلسفه» است. یعنی فلسفه‌ای که در نتیجه دور شدن از فلسفه واقعی پدید آمده است، این فلسفه که همه چیز را در مرزهای زبان محدود کرده است، به ناچار اصالت خودش را هم انکار می‌کند.

دکتر شفیعی معتقد است:

«زبان هم در حوزهٔ واژگان و هم در حوزهٔ نحو و صرف، پیوسته در حال انتخاب و تغییر است و ادبیات جاوانه آن ادیبانی است که بر مشترکات ادوار مختلف زبان تکیه می‌کند. حال اگر شعری باشد که فقط به یک دوره خاص زبان وابسته باشد، از آنجا که تمامی وجوه این زبان مسلماً در آینده مورد گزینش نمی‌تواند باشد، پس این خطر موجود است که ممکن است از یاد برود.»

در اینجا مسئلهٔ مهمی که مطرح است آن است که زبان‌های زنده دنیا مانند انگلیسی و فرانسه آن قدر زایش و قبول واژگان جدید دارند که پس از دوره‌ای آثار باقی مانده از گذشتگان قابل درک برای نسل‌های جدید نیست و این یک حُسن بزرگ و گسترش دامنهٔ زبان برای جهانی شدن ادبیات و الگو قرار گرفتن زبان نویسندگان آوانگارد است. مثلاً درک و فهم اشعار شکسپیر برای نسل‌های جدید انگلیسی‌زبان سخت و مشکل است ولی ما درک و فهم اشعار حافظ و سعدی را حُسن زبان فارسی می‌دانیم در حالی که این حُسن نیست، این رکود و انجماد زبان فارسی و عدم پذیرش و تعامل با زبان‌های

جهانی و قبول واژگان و یافته‌های جدید است.

استاد شفیعی درباره شعر و شعرا دیدگاه‌های ضد و نقیضی دارد. در بعضی از نقدها و مقالات خود از یک شاعر و جهان‌بینی او نقد تند می‌کند و در بعضی از جا‌های دیگر او را می‌ستاید. این‌گونه تناقض‌گویی در اظهارات او نسبت به نیما، شاملو و سهراب کاملاً مشهود است. به طور کلی دنیای شعر و دنیای تحقیق دکتر شفیعی بیشترین فاصله را با هم دارند. شاید هم بتوان گفت که آنها دو دنیای بدون ارتباط با یکدیگرند، در حالی که استاد می‌فرماید کلیه فعالیت‌های تحقیقی او درباره عرفان و تصوف ناشی از عشق و علاقه‌اش به شعر بوده است. گاهی نیز استاد در تحقیق و پژوهش آنچنان غرق می‌شود که دنیای شعر را فراموش می‌کند و بالعکس. اما آنچه که قابل بیان است این است که غرق شدن در تدریس دانشگاه و تحقیقات و پژوهش در متون عرفانی و تصوف آنچنان وقت و زمان مفید دکتر شفیعی را به خود مشغول کرده که این موضوع به شعر او و کیفیت و کمیت آن لطمه وارد نموده است. درست مانند اشتغال استاد فروزانفر و دکتر ناتل خانلری به کارهای سیاسی، اداری و تحقیق و پژوهش که این کارها چون زمان‌بر بود، شعر این اساتید در محاق بی‌توجهی توسط خودشان ماند و رشد پیدا نکرد. به طوری که استاد فروزانفر چندین بار درباره شعر خود گفته است:

«گیرم که شدی سعدی، وجود مکرری خواهی بود.»

به گمان نگارنده، چون استاد فروزانفر در سرودن شعر سنتی موفق

نبود این سخن را گفته است. دکتر شفیعی نیز درباره شعر استاد فروزانفر می‌گوید:

«اگر فروزانفر به استادی دانشگاه تهران و سرودن شعر و تحقیق و تدریس و پرورش شاگردانی شایسته قناعت می‌کرد (و وارد کارهای سیاسی و نزدیکی با رژیم گذشته «شاه» نمی‌شد) ما امروز شاعر بزرگی در حوزه شعر کلاسیک داشتیم که آثار فراوانی از او به یادگار مانده بود. دریغا که عمر و زندگی استاد فروزانفر بیش و کم، یا در کرسی مجلس سنا (سناتور انتصابی توسط شاه) و یا در غم فقدان آن و یا در پشت میز ریاست دانشکده ادبیات و ریاست کتابخانه سلطنتی (به دستور شاه) سپری شد، کارهایی که در آن روزگار یک سرهنگ بازنشسته آن را بسی بهتر از او از عهده بر می‌آمد. یک بار هم که بر این وسوسه غالب آمد و شعر «تبریک به مصدق» را سرود، حوادث روزگار چنان تند و خیزاب وار بر او تاختن کرد که تا زنده بود از یادکردن نام و خاطره آن شعر، به شدت (از ساواک) هراس داشت. تنها شعری از شعرهای او که به میان گروهی از خوانندگان و دوستداران شعر او راه یافته، همان قطعه «تبریک به مصدق» است که تا حدودی خارج از اسلوب سخن‌سرایی او است.»

دکتر شفیعی نیز گرفتار یک چنین مشکلی است و پرداختن به تحقیقات عرفانی و ادبی به شعر او آسیب وارد کرده است. به طوری که اگر م. سرشک فقط به شعر پرداخته بود، با توجه به مطالعات و اطلاعات زیاد او از گذشته ادبی و شعر سنتی و آشنایی و ممارست

فراوان در شعر معاصر به ویژه نیمایی، او قطعاً جایگاهی فراتر از آنچه که اکنون هست و شاید هم بالاتر از نیما و شاملو و حتی اخوان ثالث قرار می‌گرفت. ولی اکنون با بررسی و توجه به مفاهیم و مضامین سروده‌های استاد شفیعی که تکراری و در بسیاری مواقع دوباره بیان کردن نظریه‌های بزرگان شعر عرفانی است، به قول استاد فروزانفر، گیرم که دکتر شفیعی در شعر عرفانی بشود مولوی، سنایی، عطار یا حافظ. این موقعیت وجود مکرری خواهد بود.

قطعاً باید پذیرفت که شعرهای اولیه دکتر شفیعی تقلید از شعر سنتی است و اگر او با دکتر شریعتی آشنا نمی‌شد و افق شعر نو و نیمایی را درک نمی‌کرد، به جایگاهی که اکنون در شعر معاصر دارد، نمی‌رسید و این موفقیت نیز به پیروی از سبک نیمایی میسر شده است نه به علت سروده‌های سنتی استاد. البته دکتر شفیعی چندین بار سعی کرد که از دامنه نفوذ شعر نیمایی فراتر برود، بنابراین مدتی به شعر سپید فکر کرد ولی چون شاعر پرتوان و عجیبی را در جلوی خود داشت به نام شاملو، گذر از شعر شاملویی را در توان خود ندید و به حماسه رو آورد و به چیزی مابین نیما و اخوان بسنده کرد و بعدها نیز در شعر عرفانی و تصوف غرق شد. البته الگویی که دکتر شفیعی برای شعر سنتی خود در نظر گرفته بود، شعر بیدل بود که به آن علاقه وافر داشت، ولی گذر از نکات و مضامین بسیار پیچیده‌ای که بیدل در شعر خود به کار گرفته بود نیز کار ساده‌ای نبود. بنابراین پیروی از بیدل هم برای م. سرشک موفقیت‌آمیز نشد. البته باید به این نکته توجه کرد

آنچه که جهان‌بینی شعر و حتی تحقیقات دکتر شفیعی را عوض کرد، به فرصت‌های مطالعاتی رفتن و آشناشدن با دیدگاه‌های ادبی و به ویژه نقد در دانشگاه‌های کمبریج و پرینستون بود که دنیای ذهنی او را تحت تأثیر قرار داد و موفقیت شعری و پژوهشی وی را شکل دیگری بخشید.

نکته دیگر از دنیای شاعری دکتر شفیعی اظهارنظر او درباره دیگران به ویژه شعرا و محققان است. استاد درباره حافظ می‌گوید: «با همه شهرتی که خواجه به عرفان مشربی دارد. من او را یک نوع شاعر سیاسی می‌دانم و معتقدم که در اغلب شعرهای او، می‌توان تمایلات ایدئولوژیک و سیاسی او را بازشناخت. حافظ اعتقاد مسلمی به مبانی یا بهتر بگویم به جزئیات عرفانی نداشته است و عرفان، جز در کلیات جهان‌بینی او، هیچ نقشی ندارد.»

یکی دیگر از مواردی که در مانیفست شعری و ادبی دکتر شفیعی سایه افکنده است، موضوع فرمالیست بودن او است. نگارنده فکر نمی‌کند، آنهایی که مبدع و بنیان‌گذار فرمالیست بودند، با این شدت و حدّتی که دکتر شفیعی در آغاز کتاب موسیقی شعر دیگران را می‌کوبد و همه چیز را فرم می‌داند، این قدر سعی کرده باشند که با فشار و فریاد و حتی با استفاده از کلمات رکیک و توهین‌آمیز، همه را بکوبند و بگویند:

«سروده‌های شما شاعران معاصر و آقایان بنفش که در کتاب مطبوعات جا

گرفته‌اید، شعر نیست و هیچ ارزشی ندارد، چون در ذهن خوانندگان

رسوخ نکرده است و همه شماها شاعران ناکام و فراموش شده‌اید.»

نمی‌دانیم از کی تاکنون که آن شاعر نوسرا جیغ بنفش را به کار برد، این کلمه توهین و بی‌ارزش شده است که دکتر همه را، با یک چشم می‌نگرد و مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید آقایان ماورای بنفش. از آن بدتر معلوم نیست چرا استاد تیغ تیز خود را به روی مهدی سهیلی و حتی آهنگران می‌کشد. مهدی سهیلی خادم شعر و ادبیات کشور بود. علاوه بر آن که سی هزار بیت حفظ داشت بسیاری افراد را از طریق برنامه‌های رادیویی خود به شعر و موسیقی علاقه‌مند کرد، با برنامه‌های مشاعره و کاروانی از شعر و موسیقی. آهنگران کسی بود که با سحر کلمات و واژگان، مدافعان و جنگجویان را به دفاع حماسی از میهن در جبهه‌های جنگ و می‌داشت.

جای تعجب آن است که این حرف‌ها را استادی می‌زند که تاکنون اعتماد به نفس و شهادت حضور در یک جمع کوچک برای شعرخوانی را در خود ندیده است. این‌گونه سخن گفتن حاصلی جز ناامید کردن شعرای شعر نو و سپید را در بر ندارد. به گمان نگارنده اگر قشر جوان شاعر یا علاقه‌مند به شعر اشتباهی دارند باید آنها را پدران به راه سالم و درست راهنمایی کرد. از آن گذشته فقط پرداختن به فرم در شعر یا نثر را نمی‌توان در ذهن شعرا و نویسندگان معاصر که همه اهل مطالعه‌اند، به زور قبولاند. نسل‌های جدید همه می‌فهمند که شعر باید هم فرم درست و حسابی داشته باشد و هم محتوای ارزشمند و روشنگر و آموزش‌دهنده. فرم و محتوا مثل دو بال پرنده‌ای

به نام شعر هستند که اگر یکی از آنها مشکل داشته باشد، پرنده نمی‌تواند خوب پرواز کند. مولوی در دیوان شمس بسیاری از مواقع فرم و حتی عروض شعری را فدای محتوا می‌کند، قافیه‌های نامتجانس به کار می‌برد تا منظور و مفهوم مورد نظرش را که همان محتوا است به ذهن خواننده و مخاطبش برساند.

دکتر شفیعی به تقلید از فرمالیست‌ها و با استفاده از روش و دستاورد آنها که سوغات استفاده از فرصت‌های مطالعاتی پرینستون است، شعر معاصر را به سوی تک‌بعدی و ظاهربینی سوق می‌دهد. استاد حتی گفته‌های فروغ فرخزاد دربارهٔ محتوای شعر را تحریف می‌کند و می‌گوید:

«بی‌گمان منظور او (فروغ) از محتوا همان فرم است.»

ولی این طور که ایشان می‌فرمایند، نیست. استاد گرامی، فروغ می‌دانست که اگر ظاهر شعرش (فرم) زیبا باشد ولی معنی و مفهوم (محتوا) را به مخاطب انتقال ندهد، شعر نیست، یک سری واژگان موسیقایی است که با دلی دلی فرقی ندارد.

نتیجه این یک‌سونگری‌ها آن می‌شود که استاد می‌گویند:

«شعر در تحلیل نهایی چیزی نیست جز هنر زبان و هنر اگر تعریف صورتگران روس را بپذیریم عبارت است از: بیگانه و انمود کردن چیزهای آشنا. این بیگانه‌نمایی یا ایجاد غرابت در شعر از رهگذر زبان انجام می‌شود.»

معلوم نیست که چرا دکتر با یک چنین فتوایی برای طرزی افشار که

بسیاری از اصطلاحات جدیدش در زبان شعر، نشان بیگانگی و غرابت واژگان است، ایراد می‌گیرد. به همین دلیل است که نگارنده می‌گوید نظریات و گفتار دکتر شفیعی پر از تناقض‌های آشکار و پنهان است.

دکتر شفیعی خاستگاه طبیعی شعر را موسیقی می‌داند، یا به عبارت دیگر می‌گوید از میان هنرهای مختلف نزدیکی هنر به شعر، موسیقی است. باید توجه داشت که در این بحث استاد شفیعی تحت تأثیر اندیشه‌های اخوان‌الصفا قرار دارد. آنها گروهی فلسفی و عرفانی بودند که در سده چهارم هجری در بصره و بغداد توسط ایرانیان شکل گرفتند. **اخوان‌الصفا** در موسیقی مطالعات فراوانی داشتند، آنها نظام موسیقی کلام و شعر را بخشی از کل جهان و موسیقی کیهانی تلقی می‌کردند. این گروه علت لذت بردن انسان از موسیقی را به خاصیت شعری نهفته در ذات خلقت انسان می‌دانستند که در او به ودیعت نهاده شده است.

استاد شفیعی همواره سعی کرده است که به هر طریق ممکن وجود شعر در ایران قبل از اسلام را کتمان کند. در حالی که علاوه بر گاتاهای زرتشت، در این زمینه تحقیقات و تألیفات فراوانی وجود دارد و نمونه بارز آن فهلویات یا پهلویات یا خسروانیات است که در جامعه قبل از اسلام در ایران رواج بسیار داشته و در جشن‌ها و شادی‌ها و غم‌ها از آنها استفاده می‌شده است. این تعصب خاص دکتر شفیعی از اندیشه‌های عرب‌زده او نشأت می‌گیرد و ارثیه‌ای از

مطالعات و دروس حوزوی و تأثیرپذیری از اساتیدی مانند ادیب نیشابوری و فروزانفر است که در ذهن ایشان باقی مانده است. دکتر شفیعی درباره تأثیرپذیری خود از شاعران دیگر آب پاکی را روی دست همه منتقدان و تحلیل‌گران شعرش ریخته است و می‌گوید:

«من هم اینجا اعتراف می‌کنم در تمام عمرم از جوانی تا امروز شیفته خواندن شعر ملل دیگر بوده‌ام و به قول طلبه‌ها! علم اجمالی دارم که بسیار از حال و هوای شعر فرنگی یا مضامین آنها، آگاه و ناآگاه، وارد ضمیر من شده است. بعضی از این موارد را یادآور شده‌ام و در مواردی هم این مسئله الهام‌پذیری مغفول بوده است. دیگران هر وقت پیدا کردند این پاسخ مرا که در این اوراق می‌نویسم، از یاد نبرند. من از شعر فرنگی بسیار تأثیر پذیرفته‌ام، نه در رتوریک آن و نه در تصاویر آن، بلکه در ساختار ذهن و فضای عام آن. از آنها آموختم که چگونه به درخت یا باران یا به پرند نگاه کنم. ساختار آلیگوریک شعر من وامدار این ویژگی شعر فرنگی است.»

استاد شفیعی تأثیرپذیری شاعران ایرانی از شعر اروپا را می‌پذیرد و حتی درباره بعضی از شعرهای معروف شعرای ایرانی که تحت تأثیر شعر خارجی سروده شده، می‌گوید که این امر حتی اگر ثابت هم شود، کوچک‌ترین زیانی به ارزش چشم‌گیر شعر شعرای ایرانی، وارد نخواهد کرد. استاد که زمینه‌های نوآوری در شعر معاصر را نتیجه تأثیر ترجمه شعرهای خارجی در ذهن شاعران ایرانی می‌داند، این سخن

را از این روی می‌گوید که خود نه تنها سخت تحت تأثیر بوده بلکه به طور مستقیم از ایده شاعران خارجی به ویژه شاعران عرب زبان استفاده به عمل آورده است و این مجوز را برای توجیه تأثیرپذیری خود عنوان می‌کند.

به علت تفکرات فرمالیستی، دکتر شفيعی در شعر طرفدار «چه گونه گفتن» است نه «چه گفتن»، فرمالیست بودن هم یعنی همین. او حتی عرفان ادیب نیشابوری را بیشتر نوعی فرمالیسم می‌داند، یعنی سودجویی از ابزار اصطلاحات عرفانی برای غنای صور شعری. لذا به نظر استاد شفيعی ادیب نیشابوری شاعر فرمالیست است. البته آن مرحوم در عمر خود خبری از فرمالیست روس نداشت، حال چگونه فرمالیست شده این هم از کراماتی است که دکتر شفيعی آن را کشف کرده است.

استاد شفيعی برای شعر نقش تاریخی قایل است و آن را تابع زمان و تاریخ سروده شدن شعر نمی‌داند و می‌گوید:

«شاید، بعضی از خوانندگان تصور کنند که رابطه‌ای میان نقش تاریخی یک شعر و آگاهی خواننده یا شنونده از تاریخ سرودن آن برقرار است، در صورتی که اصلاً چنین نیست. به همین دلیل یقین دارم که اگر شعری واجد نقش تاریخی باشد و در روزگار سروده شدن انتشار نیابد، جای نگرانی نیست، هر وقت که نشر شود، نقش تاریخی اش ضمیمه غیرقابل انفکاک آن خواهد بود.»

به گمان نگارنده، این دیدگاه استاد درست نیست، آنچه که نقش

تاریخی را در شعر ایجاد می‌کند، وقایع و رویدادهایی است که شعر درباره آن سروده شده است و این وقایع و رویدادها تاریخ مشخص و معینی دارند و قابل تکرار نیستند. به عنوان مثال ما مگر چند بار انقلاب مشروطیت داریم. اگر شعری درباره انقلاب مشروطیت سروده شده است را در زمان دیگری انتشار دهیم، نقش تاریخی آن را از شعر گرفته‌ایم نقش تاریخی یک موازنه و مقایسه کرونولوژیک بین وقایع و رویدادهای اتفاقیه در تاریخ خاص خود دارد که اگر تاریخ شعر یا تاریخ انتشار آن عوض شود، مضامین و مفاهیم آن سروده دیگر درباره آن رویدادها جاری و ساری نخواهد بود و حتی ممکن است اگر یک شعر با نقش تاریخی خاصی در زمان خودش منتشر نشود در زمان دیگر یک چیز بیهوده و غیرقابل تأثیر تلقی گردد. مانند شعر غوک‌نامه استاد که در دهه نود سروده شده و با رویدادهای این دهه تطابق کامل دارد و شاعر برای اخذ مجوز انتشار، تاریخ سرودن این شعر را دهه چهل اعلام کرده است که در آن دهه نقش تاریخی برای این شعر قابل تصور نیست.

دکتر شفیع‌ی نقش تاریخی را اصالت شعر می‌نامد در حالی که این دو تفاوت زیادی با هم دارند. اصالت به شرایط و مواردی گفته می‌شود که شعر دارای ارزش ادبی و مضامین خاص باشد. مثلاً هدایت‌گر باشد، درست باشد، مشکل دستوری نداشته باشد، شیوا باشد و... ولی نقش تاریخی یعنی شعری که در یک مقطع از تاریخ بیان‌کننده یک رویداد یا مضمونی در زمان سروده شدن است.

موضوع دیگری که ما را در شناخت درست و منطقی سروده‌های

دکتر شفیعی دچار مشکل می‌کند، کتاب‌های نقدی است که درباره اشعار او نوشته شده است. در اغلب این کتب، مؤلفین یا از شاگردان استاد بوده‌اند و یا اینکه ارادت نزدیک دوستانه و همکاری با وی داشته‌اند، لذا در اکثر این‌گونه کتب به تعریف و تمجید از شاعر و شعر او پرداخته شده و کمتر کسی به تحلیل و بررسی ضعف و قدرت شعری شاعر از لحاظ تکنیک و مضمون اشاره کرده است. به طور مثال در کتاب نقدی آمده است:

«دکتر شفیعی از متعهدترین شاعران معاصر است. آینه دل او چنان پاک است که آه برنیامده ناروایدگان و غبار تازندگی نارواکاران بی‌درنگ آن را تار می‌کند. چشمان او بر واقعه‌های زمانه باز است و تحت تأثیر از آنها. سرشک به گواهی شعرهایش در سایه محمد ایستاده است و به زرتشت درود می‌گوید.»

گویی که مثلاً چشمان مردم عادی در روی حوادث و وقایع تاریخی بسته است که مال شاعر باز است. نمی‌دانم منتقد چگونه کشف کرده است که می‌گوید:

«وزن‌های شعر دکتر شفیعی بیشتر نرم‌اند و درخور روایت و حدیث نفس و گلایه و ندایی نه با خشم و سلطه، بلکه با مهربانی و همدردی.»

معلوم نیست وزن شعر به خصوصیات اخلاقی و شخصیتی شاعر چه ربطی پیدا می‌کند.

یکی دیگر از مشکلات عمده شعر دکتر شفیعی، دشواری

است، به طوری که بعضی از اشعار او در قلعه‌ای از رمز و راز پنهان است و باید با کوشش فراوان رمز شکستن قفل و بست این قلعه را پیدا کرد تا به داخل مضمون و موضوع شعر دسترسی یافت و این کار برای خواننده عادی مشکل بزرگی است.

از نکات دیگری که درباره شعر استاد شفیعی می‌توان گفت این است که او شاعری است که ایرانی فکر نمی‌کند، به عربی فکر می‌کند و به زبان فارسی می‌سراید. ذهن، فکر و شالوده جهان‌بینی م. سرشک در متون عرفانی و متونی به زبان عربی و دروس حوزوی غرق است. میراث فرهنگی‌ای که برای او اهمیت دارد آثار صوفیه و عارفانه است که شالوده بنیادین این آثار از پیشکسوتان عرب نشأت گرفته شده است.

دکتر شفیعی از خط مشی فکری و ادبی استاد فروزانفر و دکتر ناتل خانلری پیروی می‌کند. عمده تکیه او به مجله سخن و شعر چهارپاره و روش بینابینی دکتر خانلری استوار است و شعر نیمایی را در دوران شکوفایی خودش شعری دیرآشنا می‌نامد و شناخت شعر نو را در آثار این افراد وابسته به مکتب سخن می‌جوید. غلو در این وابستگی به استاد خانلری به جایی می‌رسد که دکتر شفیعی مجله سخن را پیشرو شعر نو می‌نامد و موفقیت شعر نیمایی را از رهگذر شعر توللی، مشیری و خانلری می‌پندارد. این درست نظری است که مجله سخن و دکتر خانلری داشتند و دکتر شفیعی همواره در آثارش آن را بازگویی کرده است. واقعیت امر آن است که دیدگاه‌های مجله سخن و روش

بینابینی چهارپاره‌سرای، سدهایی بودند که دکتر خانلری و طرفداران او در جلوی پیشرفت شعر نیمایی و طرفداران آن قرار می‌دادند تا گسترده‌گی حرکت آن را کند کنند. در طول مدت چندین دهه از انتشار مجله سخن نه شعری و نه مطلبی از نیما در آن درج نگردید. دکتر شفیعی برای به کرسی نشاندن اندیشه‌های مکتب سخن، حتی از توهین و افترا به بسیاری از شاعران نوسرای پیرو نیما یا مطبوعاتی که این‌گونه اشعار را چاپ می‌کردند، دریغ نکرده است و فراموش می‌کند که او استاد دانشگاه و صاحب کرسی ادبیات فارسی است و این‌گونه قضاوت کردن در شأن و جایگاه آکادمیک وی نیست. این تفکر و ارزیابی‌ها از آنجا ناشی می‌گردد که دکتر شفیعی با توجه به موقعیت دانشگاهی و طرفدارانی که دارد، خود را پدروخوانده ادبیات فارسی تصور می‌کند و نظریاتش را یک اصل کلی و غیرقابل تغییر به جامعه ادبی و فرهنگی تحمیل می‌نماید.

استاد شفیعی گاهی چشمش را به روی حقیقت‌هایی که در ادبیات معاصر وجود دارد می‌بندد و فراموش می‌کند که اگر ملک‌الشعرا بهار به تهران نیامده بود و اگر توجه دوران پهلوی‌ها به ایجاد دانشگاه نبود، بهار در مشهد مرثیه‌سرای آستان قدس بود و فروزانفر هم مدرس مکتب‌خانه‌ها. دکتر شفیعی شرایط زمانی و مکانی را در رشد افراد نادیده می‌پندارد. حتی اگر خود ایشان هم به تهران نیامده بود، او نیز معلمی در دبیرستان‌های مشهد بود. این نگاه یک‌طرفانه و غلو در بزرگ‌بینی افراد، سخت اندیشه‌های دکتر شفیعی را تحت تأثیر خود

قرار داده است.

استاد شفیعی حتی به خلاقیت فردی در شعر اعتقاد ندارد و می‌گوید:

«آنچه در کار یک هنرمند مهم است، خلاقیت فردی او نیست بلکه نقش تاریخی او است. یعنی پایگاهی که او در زنجیرهٔ تکامل ادبی دارد. به همین دلیل، شعری که نتوان هیچ یک از اجزای آن را، جز در تجربهٔ واحد گوینده‌اش تعقیب کرد، پیش از خداوند خویش، خواهد مرد.»

آنگاه استاد از حافظ مثال می‌آورد که او تصویری از تمام دانسته‌های و تجربیات شاعران گذشته ساخته است که موجب این معماری «نقش تاریخی» او است، در تکامل این تصویر، نه اینکه او از کجا این تصویر را گرفته است.»

سپس دکتر در پیگیری چگونگی تکامل یک تصویر در شعر می‌گوید که گاهی سلیقهٔ مردم یا شاعری دیگر دخل و تصرف‌هایی در یک تصویر شعری می‌کند که آن کار موجب تکامل شعر می‌شود. مثل کز سنگ ناله خیزد سعدی که آن کز سنگ گریه آید بوده است. یا صدایی که کرباس هنگام پاره شدن از خود بروز می‌دهد که می‌گوید مرا از یار جدا مکن. یا صدایی که چوب هنگام شکستن بروز می‌دهد که نمی‌خواهد دو نیمه شود. یا گریه شمع که در فراق و جدایی موم از انگبین (عسل) رخ می‌دهد. یا اگر یار تو ناز کند، کار به طلاق کشیده می‌شود.

این‌گونه مثال‌ها و ریزه‌کاری‌هایی که کشف کراماتی در جامدات

است، شنیدن آنها جالب است، ولی معلوم نیست چه مشکلی از ادبیات عقب افتاده ما از جهان مدرن را جبران می‌کند. ادبیات ترکیه، مصر و هند جهانی شده‌اند و به جایزه نوبل ادبی دست یافته‌اند و ما هنوز دنبال این‌گونه تشابهات غیرقابل درک برای جوانانمان هستیم.

یکی دیگر از طنطنه‌های سرگرم‌کننده دکتر شفیعی بعد از طنطنه‌های قآنی شاعر مدیحه‌سرایی ناصرالدین شاه، موضوع «کوزه و کوزه‌گری» خیام و شاعران دیگر است. استاد بسیاری از رباعیات روشنگرانه و تفکربرانگیز خیام را رها کرده و به یک رباعی او چسبیده و آن را اندیشیدن به مرگ و زندگی نامیده است. استاد شفیعی به دنبال چگونگی و مبدأ استفاده از گِل در ساخت کوزه می‌رود و علی‌النهاییه به این نتیجه می‌رسد که این تمثیل در اشاره محمدبن سرخ در باب کوزه‌گری در رابطه با داستان آفرینش انسان از گِل شیوع پیدا کرده و در ادبیات فارسی جای گرفته است، در حالی که منظور خیام از رباعی کوزه‌گری اشاره به تناسخ ارواح و سیر تسلسل حضور روح آدمی در جهان هستی بوده است.

از این‌گونه موارد و نکات در شعر دکتر شفیعی بسیار است ولی به‌طور کلی ما باید بدانیم که استاد شفیعی یکی از شاعران بزرگ ادبیات معاصر ایران است که علی‌رغم وجود تضاد در مانیفست ادبی و شعری او، تأثیر زیادی در شعر شاعران معاصر داشته است. کلام آخر آن‌که:

«شعر مثل هر هنر دیگری خیابانی است دو طرفه. از یک طرف

شاعر و شعرش در حرکت است و از سوی دیگر جامعه و تاریخ. اگر از طرف مقابل، نشانه‌هایی از پذیرفتن آن توسط مخاطبان اندیشه‌گرا و خردمند دیده نشود، هنر راستین به سامان نخواهد رسید.»

امیدوارم این تحقیق و پژوهش ادبی مورد توجه جامعه ادبی و فرهنگی به ویژه جوانان علاقه‌مند به دانستن واقعیت زمان ما، قرار گیرد.

حسن گل محمدی

تهران - ۱۴۰۲